

# عنوان مقاله: ازدواج های اعراب و خراسانیان در عهد امویان

نویسنده: علی اکبر عباسی

منبع: مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان سال ۶ زمستان و بهار ۱۳۹۱ شماره ۲ صص ۱-۱۵

## چکیده

• پس از ورود اسلام به ایران، اعراب در شهرهای زیادی به ویژه در خراسان اسکان یافته و به صورتی مسالمت آمیز با بومیان زندگی می کردند. موضوع ارتباط آنان با هم نهایتاً منجر به ازدواج هایی بین دو گروه شد. دیدگاه دین اسلام در ارتباط با ازدواج نژاد های مختلف با دید ایرانیان و اعراب یکسان نبود. تحلیل ارتباط و انس اعراب اسکان یافته در خراسان با بومیان آن ناحیه و روند فراز و نشیب ها و تبعات آن موضوع این مقاله است. روش تحقیق در این مقاله توصیفی- تحلیلی می باشد. با این که دین اسلام و سیره پیامبر (ص) تعصب و برتری طلبی نژادی را محکوم می نمود.

• **تحلیل ارتباط و انس اعراب اسکان یافته در خراسان با بومیان آن**

## چکیده

• اعراب فاتح در ابتدا دید خوبی نسبت به ازدواج با بومیان به ویژه زن دادن به آنان نبودند، ولی تدریجا این حس حداقل در بین گروه هایی از آنان کم رنگ گردید به خصوص که اعراب نمی توانستند جدا از بومیان به زندگی خود ادامه دهند و آموزه های دینی شان نیز خلاف تعصبات قبیله ای بود و سابقه تمدنی ضعیف تری از مغلوبین داشتند و انکار هم نمی کردند. بر اثر ازدواج ها بین عرب و عجم دو رگه هایی که بعضا شخصیت هایی مهم هم در بین آنان بود، پیدا شدند

عصبات قبیله ای

# واژگان کلیدی

• اعراب، ایرانیان، اسلام، ازدواج، تعصب نژادی، امویان، خراسان.



## مقدمه

• با ورود اسلام به ایران، اعراب نیز در گوشه و کنار ایران به ویژه در ولایاتی مثنای خراسان اسکان یافتند موضوع ارتباط و مراودات آنان با بومیان در زمینه های مختلف و از جمله مراودات اجتماعی می تواند از نکات مهم و قابل توجه باشد به طور طبیعی معمولاً فاتحان، ملت های مغلوب را تحقیر و آنان را شهروند درجه دو تلقی می کردند، ارتباطات اعراب و بومیان خراسان، در قرن اول هجری تا پایان عهد اموی و ازدواج هایی که بین آنان صورت گرفت و دیدگاه اعراب و ایرانیان نسبت به یکدیگر در امر ازدواج کمتر مورد توجه محققان قرار گرفته است.

**در قرن اول هجری تا پایان عهد اموی**



• به راستی چرا اعراب و ایرانیان درباره ازدواج دیدگاه یکسانی نداشتند؟ اعراب نسبت به چه نوع ازدواج هایی **حساس** بودند؟ و چرا با وجود جنگ هایی که در زمان ورود اسلام بین عرب و عجم به وجود آمد، ازدواج هایی صورت گرفت؟ سیاست امیران در ارتباط با این ازدواج ها چه بود؟ در این مقاله سعی شده است با استناد به منابع، پیوندهایی سببی بین این دو گروه مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

## دیدگاه اسلام و اعراب درباره ازدواج عرب و غیر عرب

- در اسلام تعصب نژادی و تبعیض معنی نداشت و ندارد. خداوند در قرآن می فرماید: این مردم شما را از یک زن و مرد آفریدیم و شعبه شعبه و قبیله قبیله قرار دادیم. برای این که یکدیگر را بشناسید (حجرات: ۱۳) برای پیامبر (ص) سلمان فارسی، بلال حبشی و صهیب رومی از بسیاری از صحابه سرشناس عرب و قریش با ارزش تر بودند. پیامبر (ص) خود با کنیزی قبطی که پادشاه مصر برای ایشان فرستاد ازدواج کردند. و از وی صاحب پسری به نام ابراهیم شدند (ابن عبدالبر ۱۴۱۲، ج ۱: ۵۰. ابن الاثیر، ۱۴۰۹، جلد ۱: ۴۹، ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ ج ۱: ۳۱۸، سمعانی، ۱۳۸۲، جلد ۱۰، ۳۳۰) همچنین آن حضرت دختر عمه خود را به زید بن حارثه که یک برده آزاد کرده بود، دادند.

زید بن حارثه



خسرو پرویز

• ولی ذهنیت اعراب نسبت به ازدواج با غیر عرب ها و حتی ازدواج با اعراب فرودست تر از خودشان هم تحت تاثیر حساسیت های عرب قبل از اسلام و غرور فاتحانه همچنان تا حدود زیادی حساس باقی مانده بود وقتی خسرو پرویز از دختر نعمان پادشاه حیره خواستگاری کرد، نعمان به فرستاده عرب خسرو دوم چنین گفت: «مگر سیه چشمان عراق برای خسرو بس نیست که به دختران عرب چشم دوخته است؟ ... تو خود می دانی زن دادن عرب به عجم مایه وهن و رسوایی است (مسعودی، ۱۴۰۹، جلد دوم: ۷۷)



• کمیت ابن زید اسدی ضمن شعری که در ستایش مضرى ها سرود: از جمله افتخارات آن ها را این دانست که هیچ وقت زنان آنان با سیاه پوستان و سرخ پوستان ازدواج نکرده اند

و ما وجدت نساء بنى نزار

حلايل اسودين و احمرين (همان، جلد ۳: ۳۳۱)

ترجمه: زنان بنى نزار هیچ گاه همسرانى سیاه و سرخ پوست نداشته اند.

در  
ستایش  
مضرى ها

• علت تعصب شدید خونی عرب با وجود فقر و فلاکت به جهت وضع جغرافیایی عرب قبل از اسلام بود. آنان به جهت نداشتن حکومت دارای تعصب خونی و قبیله ای بودند تا از نابود شدن نجات یابند. در واقع ضرورت بقا توجه به نسب را الزام می کرد. ساختار قبیله و ماهیت وجودی آن در صورت حساس نبودن نسبت به ازدواج با اغیار نابود می شد، پیوند بین افراد یک طایفه و یاقبلیه شدید بود. قریش اقدام رسول خدا (ص) را که باعث گسسته شدن برخی از این علایق شده و پیروان ایشان بر خلاف سنت قبیله به جای اطاعت از اشرف قبیله از آن حضرت اطاعت می نمودند را سحر محمد (قاضی ابرقوه، ۱۳۷، جلد ۱ : ۳۴۲) می دانستند.

**ساختار قبیله و ماهیت وجودی آن**



جاحظ

• بعد از پیدایش اسلام و تشکیل حکومت هم این حس از بین نرفت و در بین بسیاری از اعراب باقی ماند. این تعصب باعث حفظ نام اجداد و افتخارات آنان می گردید. در حالی که در ایران، ایرانیان با داشتن امپراطوری مقتدر چنین احساسی را نداشتند و این خود معضلی در امر ازدواج بین ایرانیان و اعراب می گردید. اعراب متعصب ایرانیان را علوج (بی نسب) می دانستند. (ابن عبدربه، ۱۴۰۴، جلد ۳: ۲۶۴. جاحظ، ۱۴۲۳، ۵۵۵. ابن اثیر ابوالسعادت مجد الدین ۱۴۰۸ ف جلد ۲: ۲۸۵) ایرانیان نیز اعراب را به خوراک پشتیبان مذمت می نمودند (بلعمی، ۱۳۷۳، جلد ۳، ۴۴۵، مقدسی. بی تا، ۲۵۲)



• برخی از اعراب را به خوراک پستشان مذمت می نمودند (بلعمی، ۱۳۷۳، جلد ۳، ۴۴۵: مقدسی، بی تا، ۲۵۲) برخی از اعراب تا قرن ها بعد (حمل مغول) نسب خویش را حفظ می نمودند. ابن فندق که یک عرب ایرانی شده بود و کتاب تاریخ بیهق را به فارس نگاشته، در قرن ششم هنوز نسب خویش را حفظ نموده و در مقدمه کتاب نام اجدادش را تا خزیمه بن ثابت ذوالشهادتین ذکر نموده است (ابن فندق، بی تا، مقدمه مولف) البته این را هم باید در نظر داشت که برخی از اعراب و ایرانیان بدون داشتن تعصب به جهت تفاوت های عرفی و فرهنگی نه تنها با نژادی دیگر بلکه با هم نژادانی که شرایطی متفاوت داشتند ازدواج نمی نمودند.

• در خبری آمده است: شخصی عرب از دختر عطاء بن یسار خواستگار کرد. بسار برده آزاد شده بود و توسط میمون همسر رسول خدا (ص) آزاد شده بود و طبیعتاً موقعیت اجتماعی خوبی نداشت. با وجود این به خواستگاری مرد عرب محترمانه جواب رد داد به این دلیل که موقعیت خانواده های دو طرف را در سطح هم نمی دید (ابن سعد، ۱۴۱۰، جلد ۵ : ۱۳۲) نکته جالب این که افرادی هم از پیامدهای احتمالی ازدواج های فامیلی آگاه بود و توصیه به ازدواج غیر فامیلی می نمودند. منصور بن ریای فزاری به حسن مثنی که با دختر عمویش ازدواج کرده بود گفت « ... نطفه ها وقتی به هم نزدیک باشند ضعیف می شوند...» (اصفهانی، بی تا، ۱۶۹)

عطاء بن یسار

## ازدواج عرب و عجم قبل از امویان

- خلفای نخستین تحت تاثیر عملکرد رسول الله نسبت به ازدواج را غیر عرب ها حساسیت زیادی نداشتند. سلمان فاسی از دختر عمر بن خطاب خلیفه دوم خواستگاری کرد، جواب عمر مثبت بود ولی عبدالله پسر خلیفه از این که خواهرش همسر مردی غیر عرب شود ناراحت بود و برای حل ای مشکل دست به دامن عمرو بن عاص شد و با چاره اندیشی و حيله عمروه سلمان از خواستگاری دختر خلیفه انصراف داد (ابن عبدربه، ۱۴۰۴، ج ۷، ۹۷)

- عمر نسبت به سلمان صحابی معروف رسول خدا (ص) این نظر را داشت ولی دید او در ارتباط با آمیزش ایرانیان اعراب مساعد نبود. نه به این دلیل که اعراب را برتر و بالاتر می دید بلکه به جهت این که احساس می کرد اعراب در صورت ازدواج با ایرانیان سخت کوشی خود را از دست خواهند داد و به خصلت های دیگران و تن اسایی عادت می کنند و زنان عرب را نمی گیرند.

• البته در بین اعراب، کسانی که به اصول اسلامی پایبند بودند و اصرار بر حفظ ارزش ها داشتند، کمتر دارای این حساسیت ها بودند. پسران امام علی (ع) با این که از معروفترین شاخه قریش یعنی بنی هاشم بودند از ازدواج با دخترانی از دیگر نژادها و دیگر طوایف عرب اکراه نداشتند. اما در دوران خلافتشان به دختر یکی از بزرگان ایرانی که اسیر خلید بن کاس (عبدالله) شده بود پیشنهاد داد که با امام حسن ازدواج کند (دینوری، ۱۳۶۸، ۱۵۴)

اسیر خلید بن کاس



• هر چند که آن دختر حاضر نشد همسر کسی شود که زیر دست شخص دیگری است . جعده دختر اشعث بن قیس کندی از بزرگان اعراب قحطانی همسر امام حسن (ع) شد. البهت امام علی(ع) با درخواست اشعث برای ازدواج با دختر آن حضرت شاید به دلیل کارشکنی ها و نفاق اشعث کندی در اواخر دوران خلافت علی (ع) مخالفت نمود (ابن عبدربه، ۱۴۰۴، ج ۷: ۱۴۸) و بیشترین نکوهش ها از زبان امام علی (ع) در نهج البلاغه متوجه اشعث است (علی بن ابی طالب، ۱۳۷۲، ۲۱)

**. جعده دختر اشعث بن قیس کندی**

افرادی از بزرگان عرب نیز با غیر عرب ها حتی با غیر مسلمانان ازدواج می کردند. پدر خالد قسری در یکی از جشن های مسیحیان با زنی مسیعی آشنا شده و با وی ازدواج نموده و از او صاحب خالد و اسد شد. همسر مسیحی وی هیچگاه مسلمان هم نشد (ابن اثیر، ۱۴۰۸، ج ۵، ۲۷۹) بنابراین خالد از طرف مادر غیر عرب بود و ابن نوفل ضمن شعری در ذم خالد می گوید: «مادرت یک زن بومی و پدرت سفله ای بود» (طبری، ۱۳۸۷، ج ۷: ۱۳۰)

- مادر عبیدالله بن زیاد به نام مرجانه از ایالت فارس ایران بود. زیاد ابن ابیه در دوران خلافت امام علی (ع) پس از ان سهل بن حنیف به جهت شورش مردم آن شهر، به کوفه رفته بود، حاکم استخر شده و آن ایالت را با سیاست رام نمود (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۳، ۶) زیاد در فارس با مرجانه ازدواج کرد، به همین جهت در زمانی که می خواستند عبیدالله را تحقیر کنند، او را ابن مرجانه می خواندند (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۱: ۴۹۹ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۳: ۲۰۸، ۲۱۰)

سهل بن حنیف

## ازدواج های اعراب و خراسانیان در عهد اموی

الف) دلایل آمیختگی اعراب و بومیان ایرانی در عهد اموی

اعراب در ابتدای تسلط بر ایران از آمیزش با مردم بومی در همه جا خودداری می نمودند و جدا از بومیان به زندگی سنتی خود ادامه می دادند. اما تدریجا آمیزش ها و ازدواج هایی بین آنان صورت گرفت. زمانی که غرور فاتحانه اعراب فروکش کرد و از همدیگر ایمن شدند {مردم سغد گفتند...این قوم با ما امیخته اند و یا آنها مانده ایم و از ما ایمن شده اند و ما نیز ناز آنها ایمن شده ایم...} (طبری، ۱۳۸۷، ج ۶، ۵۶۸)

• و حاکمان آمیختگی اعراب و فارس ها را به صلاح دولت و امنیت دانستند آمیختگی اعراب و بومیان گسترش یافت. برخی از آمیختگی و ازدواج اعراب و بومیان و سکونت دائمی عرب را مربوط به اواخر قرن اول می دانند (باسورث، ۱۳۸۸، ۴۳) این ازدواج باعث شد طبقه ای جدید به وجود آید که هم به اعراب و هم به بومیان می رسید.

اواخر قرن اول

- شواهد زیادی از ازدواج های عجم با عرب در نیمه دوم دوره امویان و حتی قبل از آن وجود دارد، ازدواج های اعراب و بومیان خراسان تدریجا زیاد شد به گونه ای که هیثم بن عدی در اوایل قرن دوم کتابی تحت عنوان «من تزوج من الموالی فی العرب» را نگاشت(ابن الندیم، بی تا، ۱۴۶)

**نیمه دوم دوره امویان**

## ب) حساسیت ها نسبت به ازدواج با غیر عرب در بین اعراب

- با توجه به آموزه های دین اسلام که نظام طبقاتی را نفی می نمود و سیره عملی پیامبر هم در همین راستا بود و اعراب اسکان یافته در محلاتی جدا از بومیان نبودند و به ویژه این موضوع که اعراب سابقه حکومت و تمدنی قوی نداشتند و در موارد زیادی خلفا از آمیزش نژاد ها حمایت می نمودند، تدریجا آمیختگی هایی بین عرب و عجم ایجاد شد. با وجود این، حساسیت هایی دست کم در بین گروه هایی از عرب حتی پس از ارتباطات گسترده همواره وجود داشت.

• در جریان فتوح، ازدواج هایی بین اعراب و بومیان خراسان صورت می گرفت. عبدالله بن مسلم برادر قتیبه سردار معروف اعراب با مادر خالد بن برمک ازدواج نمود و آن زن از وی باردار شد و بعدها فرزندان عبدالله بن مسلم در عهد خلافت مهدی عباسی مدعی شدند که خالد بن برمک از نسل عبدالله می باشد و ادعای نسب خویشاوندی نمودند. مهدی خلیفه هم به آنان اعلام نمود که در این صورت باید دختر به خاندان برمکیان بدهند که خاندان عبدالله به علت کراهت از این کار از ادعای خود دست برداشتند (ابن اثیر، ۱۴۰۸، ج ۴، ۵۲۴)

**عبدالله بن مسلم برادر قتیبه سردار  
معروف اعراب**



• این روایات اگر درست باشد نشان از آن دارد که حتی در عهد عباسی هم هنوز برخی از اعراب از زن دادن به عجم ها کراهت داشتند با این که خالد بن برمک از داعیان عجمی عباسیان بود (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۲۳۹) اولاد او چنان اعتباری نداشتند که زن دادن به آنان در عهد عباسی برای خاندان عمرو بن مسلم خوشایند باشد.

- با وجود این حساسیت ها، اختلاط نژادی تدریجا ایجاد شد. برخی از منابع اشاره دارند که حتی مردمی از خراسان مثل مردم شهر آشروسنه که نسبت به حضور اعراب و ازدواج به آنان حساس بودند، نهایتا با اعراب سازگار شده و در هم آمیختند (ابن رسته، ۱۸۹۱، ۲۸۴)

شهر  
آشروسنه

- طبیعتاً باید در سایر شهرهایی که به صورت گسترده اعراب را پذیرفتند و یا اعراب به اجبار در شهرشان ساکن شدند، باید زودتر آمیزش‌ها صورت گرفته باشد. اعراب به خصوص در اوایل ورود اسلام، نسبت به زن دادن به عجم حساس بودند. درباره ازدواج موالی یا زنان عرب گفته شده که در عهد اموی فسخ این گونه ازدواج‌ها وجود داشت (اصفهانی، ۱۴۱۵، ج ۱۶، ۱۰۶)

• اگر هم این چنین اقدامی وجود داشته، احتمال دارد که مربوط به اوایل دوره امویان بوده باشد، این چنین ازدواج هایی بعید است که به **صورت رسمی قدغن شده باشد**. در خبری در عیون الاخبار این حس به خوبی منعکس شده است: «شنیدم عربی به رفیقش می گفت: آیا معتقدی که عجم در بهشت با زنان ما ازدواج می کنند؟ رفیقش گفت معتقدم به خدا سوگند چنین چیزی با اعمال صالح ممکن است گفت به خدا سوگند پیش از این کار باید بر اجساد ما بگذرند» (ابن قتیبہ دینوری، ۱۴۱۸، ج ۴، ۳۱۶)

• در صفین و در ماجرای حکمیت سپاهیان شام بانگ برآوردند که اگر شما ما را بکشید رومیان به فرزندان و زنان ما طمع کنند و اگر ما شما را بکشیم پارسیان به زنان و فرزندان شما طمع ورزند (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴، ۴۷۸) معمولاً عرب‌های متعصب از زن دادن به عجم (که به دنبال حفظ نسبت نبودند) کراهت داشتند و آنان را علوج و بی‌نسب می‌خواندند، در حالی که ایرانیانی که اندیشه‌های شعوبی داشتند در زمان تحقیر اعراب به خوراک پست آنان اشاره و آنان را موش‌خور و سوسمار‌خور می‌نامیدند.

**علوج و بی‌نسب**

• **حتی پس از عهد اموی هم کم و بیش این حساسیت ها وجود داشت.** در دوران هارون الرشید خلیفه عباسی هم ازدواج جعفر و عباسه خواهر هارون عباسی برای وی قابل تحمل نبود و شاید حداقل در ظاهر یکی از دلایل قتل عام جعفر و برمکیان بود (مقدسی، بی تا، ج ۶: ۱۰۴) منصور هم ابومسلم را در هنگام به قتل رساندنش عتاب نمود که ادعا نموده ای از نسل سلیط بن عبدالله بن عباس هستی و عمه ام آمنه دختر علی بن عبدالله را خواستگاری کردی، به جایگاه بلند و دشواری برآمدی (دینوری، ۱۳۶۸، ۳۸۱) این حساسیت ها در بین افراد معمولی عرب و در بین ایرانی ها به ویژه معتقدین به مساوات و عدالت اسلامی کمتر بود.

## ج) دو رگه ها: ماحصل ازدواج اعراب و بومیان خراسان



ابونواس اهوازی

قبیله عرب مذحج

• بر اثر تعالیم اسلام ازدواج با غیر عرب ها نسبت به قبل از اسلام عادی تر شد و جالب این که برخی از شاعران معروف عرب در عهد اسلامی دو رگه بودند. ابونواس شاعر معروف عرب در عهد اموی از جانب مادر ایرانی بود نام مادر وی گلبن و اهل اهواز بود (کلبی، ۱۳۶۴، ۵۰) هر چند خود وی سعی داشت خود را به قبیله عرب مذحج مربوط سازد. بعضی از شخصیت های علمی قرن های بعد نسبشان به لحاظ پدر و مادر عرب و عجم بود و خود در نوشته هایشان اشاره به این آمیختگی اجدادشان در عهد اموی داشتند که از جمله آن ها می توان به عمر بن احمد عثمان اشاره نمود (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ۲۶۴).

• گستردگی افرادی که نسبت به بومیان و عربها می بردند و در قرن های بعد شخصیت های معروفی شدند، در نتیجه گسترش این ازدواج ها بود. توسعه مهاجرت ها و زندگی آرام و امن این گروه ها در شهرهای خراسان با همدیگر نمی توانست حساسیت های ازدواج بین بومیان و عریان را کم رنگ نسازد در نسل های بعد حتی از نسل اسیران مسلمان ایرانی محدثین معروفی مثل اسماعیل بن ابراهیم بن معتصم ظهور کردند(ابن سعد ۱۴۱۰، ج ۷، ۳۳۵) که شاهی بر افزایش ازدواج ها و تاثیرات عرب ها و بومیان بر یکدیگر می باشد.

**اسماعیل بن ابراهیم بن معتصم**



• از حدود سال صد دو رگه ها به صورتی نسبتا گسترده مطرح شدند. خلفایی مثل سلیمان و یا عمر دوم (ابن عبدالعزیز) که به فکر تحول و اصلاح وضع حکومت اموی در خراسان بودند، احتمالا می دانستند که جامعه اسلامی به ویژه خراسان از ابتدای ورود اسلام تا زمان آن ها تغییر کلی یافته و یک طبقه از افراد، در نتیجه ی آمیزش توده عرب و ایرانی به وجود آمده است. بیشتر دو رگه ها از طرف مادر ایرانی و از طرف پدر عرب بودند (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ج ۱۱: ۹۷-۹۸) و این افراد از لحاظ نسبی **هجناء** نامیده می شدند. مفهوم این اصطلاح به معنای برتری پدر بر مادر شخص بود (اصفهانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ۵۱۴)

• **دو رگه بودن برای برخی عرب ها در عهد اموی ننگ بود**، سعید خذینه، حاکم خراسان عهد اموری، وقتی اسماعیل اسدیرا به عنوان دو رگه مورد خطاب قرار داد، با هجوی از طرف وی مواجه شد. اسماعیل در شعرش گفت:

زعمت خذینه اثنی ملط

لخذینه المراه و المشط

و مجاهر و مکاحل جعلت

و معازف و نجدها نقط (طبری، ۱۹۶۷/۱۳۸۷، ج ۶، ۶۱۴)

ترجمه: خذینه می پندارد من دو رگه ام اما خود آینه و شانه دارد با بخور و سرمه و بر گونه اش نقطه ها است



سعید خذینه

• اما همیشه این گونه نبود در اواخر عصر اموی و اوایل عصر عباسی افتخار به نسب ایرانی و عربی نزد برخی از شاعران عرب وجود داشت. ابن میاده که اشعاری از او در مدح ولید بن یزید بن عبدالملک و منصور عباسی ذکر شده است در اشعاری به مادر ایرانی خود افتخار می کند وی در شعری چنین می سراید:

انا ابن سلمی و جدی ظالم  
وامی حصان اخلصتها الاعاجم



ابن میاده

• ایس غلام بین کسری و ظالم

• باکرم من تبعلت علیه التعالیم (اصفهان، ۱۴۱۵، ج ۲: ، ۵۰۳-۵۰۷ یا قوت الحموی ۱۴۱۴، ج ۳: ۱۳۰۹)

• سلمی و ظالم هر دو در زمره اجداد عربی ابن میاده بودند. از این که رقبا و هو کنندگان این ابن میاده نسب مادری ایرانی وی را انکار می کردند (اصفهان، ۱۴۱۵، ج ۲: ۵۰۳) خود نشان از اعتبار داشتن ازدواج با عجم در آن موقعیت زمانی می باشد. **در همین دوران یزید سوم هم به نسب مادری خویش از شاهان ایران باستان افتخار می نمود.**

• به نظر می‌رسد همه اعراب یک دیدگاه را نداشتند و در زمان‌های مختلف هم این دیدگاه فرق می‌کرد. بحیر بن ورقاء برای **تحقیق** بکیر بن وشاح در خراسان به وی چنین گفت: «... ای پسر زن اصفهانی...» (طبری، ۱۳۸۷، ج ۶: ۳۱۷) عمر دوم سعی داشت زن و فرزند و خانواده‌های مسلمان را از فرا رود به مرو انتقال کند، اما به جهت آمیختگی اعراب با بومیان، آن‌ها ترجیح می‌دادند در فرارود بمانند (یعقوبی، ۱۴۰۸، ۷۸)

• مادر سعید خذینه با یکی از ایرانیان به نام زبیر بن نشیط که وابسته باهله بود ازدواج نمود (طبری، ۱۳۸۷، ج ۶: ۶۰۶) دو رگه های زیادی در خراسان اوایل عهد عباسی حضور داشتند که حاصل ازدواج های عرب ها و بومیان بودند. با این حال در عصر اموی به استثنای مروان حمار که با شورش بر ابراهیم بن ولید غلبه کرد و از طریق مادر به کنیزی عجمی می رسید، دو رگه هایی که فرزندان خلفا بودند حق رسیدن به منصب خلافت را نداشتند و این مقام ویژه عرب زادگان بود.

مروان حمار



- مروان هم با زور شمشیر و درایت خویش و نه با توصیه خلیفه قبلی، به قدرت رسیده بود در حالی که در دروه عباسی وضع عملاً برعکس شد و بیشتر خلفای عباسی کنیززاده بودند هر چند دو رگه بودن بهانه ای برای تحقیر بود ولی مانع از واگذاری مناصب در صورت ضرورت به این افراد نبود. این تاثیر در عهد عباسی بیشتر هم شد. کنیزان هم نسبت به قبل از آن اعتبار زیادی پیدا نمودند و **فقط سه تن از پنجاه و سه خلیفه عباسی فرزند کنیز نبودند.**

- عباسیان که با کمک مردم خراسان این سرزمین از آن نیاکان پیشین شما بود. ان سامان به قدرت رسیده بودند هیچ اصراری به حمایت از عنصر عربی نداشتند و بسیاری از حامیان خویش ز خراسانیان (حداقل در عهد نخستین عباسی تا دوران معتصم) را بر جای جای جهان اسلام حکومت دادند طبیعتاً در دوره عباسی، نگرش ازدواج با عجم تا حدود زیادی تغییر یافت.



• امیران هم مثل دیگران کم و بیش با بومیان ازدواج می نمودند. سعید بن عثمان در زمره حاکمانی بود که از بومیان خراسان زن گرفت. «سعید بن عثمان بن عفان در آن زمان که امیر خراسان بود از راه اصفهان به ناحیت بست آمد و از آن جا به ناحیت رخ آکدکن فعلی که به جنگ رخ معروف است) رفت چون به قصبه بیشک رسید بیمار شد و آنجا زنی کرد به زنی و او را پسری آمد محم نام کرد...» (ابن فندق، بی تا ۱۲۶) جنید بن عبدالرحمن در خراسان کنیزان زیادی داشت که در مواقعی در اطراف او ولوله می کردند (همان، ۷۵)

● قتیبه بن مسلم و پس از او یزید بن مهلب در دوران حکومتشان در خراسان هر کدام با کنیزی خورازمی ازدواج نمودند(طبری، ۱۳۸۷، ج ۶، ۵۱۷) شاید یکی از دلایلی که هشام در انتخاب حاکم خراسان در اواخر و در زمانی که خبر گسترش **نهیضت سیاه جامگان** را شنیده بود و روی آن تاکید زیادی داشت آن بود که حاکم حتما باید پاکدامن باشد (دینوری، ۱۳۶۸، ۳۴۱) به دلیل برخی از بزه کاری و بی بند و باری حاکمان قبلی، احتمالا ناراحتی اعراب و به ویژه بومیان خراسان از این وضع بوده باشد.



موقعیت رود جیحون در  
آسیای مرکزی

• حاکمان خراسان از زمان سلم بن زیاد به بعد همراه خانواده هایشان به خراسان می رفتند و ظاهراً همسر سلم اولین زن عربی بود که از نهر جیحون عبور نمود (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۸، ۲۳۱) غیر از بزرگان سرشناس عرب مثل عباسیان که خود را اهل بیت (ع) پیامبر می نامیدند و جدای از دوره اول حکومت اموی که اعراب جدا از بومیان زندگی می کردند،

• **تدریجا** حساسیت های اعراب نسبت به ازدواج با بومیان فروکش کرد و ازدواج هایی بین آنان صورت گرفت. برخی از اعراب راضی بودند به بومیان ثروتمند و یا به بومیانی که با حاکمان در ارتباط بودند، دختر بدهند (اصفهانی، ۱۴۱۵، ج ۱۳: ۶۴. ابن قتیبه دینوری، ۱۹۹۲، ۴۳۶) وقتی مزاحم بن بسطام، دهقانی از بومیان بامیان را مسلمان کرد دختر وی را نیز به ازدواج پسر خود در آورد (یعقوبی، ۱۴۰۸، ۵۶)

• البته بعضی از مغرورین اعرابی بودند که حتی در اواخر عهد اموی نه تنها نسبت به ازدواج با بویمان، بلکه با اعرابی که ان ها را هم سطح خود نمی دانستند نیز ازدواج نمی کردند. مروان بن محمد بعد از شکست در برابر عباسیان گفت در مورد زن هایمان عقل مان کجا رفته بود که آنها را به غیر قریشی ندادیم تا امروز از هزینه زندگی شان آسوده باشیم (ابن عبدربه، ۱۴۰۴، ج ۴: ۴۷۲)

• جدیع بن علی کرمانی از خواستگاری نصر بن سیار حاکم خراسان از دخترش برای ازدواج، اظهار ناراحتی نمود و گفت: **چگونه می خواهد از بین دختر بستاند در حالی که هم شان من نیست** (دینوری، ۱۳۶۸، ۳۵۶) زمانی که نام کرمانی از سوی عبدالکریم بن سلیط برای حکومت بر خراسان نزد هشام مطرح شد، هشام پرسید آیا از بومیان کرمان است و بنابراین از مطرح شدن یک بومی برای حکومت اظهار کراهت نمود و عبدالکریم جواب داد که نه وی دارای نسب است و از علج نیست. (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۸: ۴۱۱) این روایت نشان می دهد که اعراب بومیان را فاقد نسب می دانستند و به همین دلیل طبیعی بود که به ازدواج با آنان نیز رغبت زیادی نداشته باشند.

• این مخالفت‌ها در مواقع خاص و بیشتر بنا به دلایل سیاسی بود و گرنه نمونه‌هایی از ازدواج‌های زنان بزرگان عرب را با عجم‌ها می‌توان یافت. چنانچه اشاره شد مادر خذینه زنی عرب بود و شوهری عجمی داشت (طبری، ۱۳۸۷، ج ۶: ۶۰۶) مادر خالد قسری عرب نبود و ابن نوفل ضمن شعری به این موضوع اشاره و خالد را به همین سبب مذمت می‌نماید (همان، ج ۷: ۱۳۹)

• البته اعراب تا حدودی حتی در اواخر نسبت به دادن زن به غیر عرب حساس بودند و این حساسیت ها فقط مربوط به عجم ها نبود. آن ها در بین خودشان هم این حساسیت ها را داشتند. تی زن گرفتن از مخالفان فکری، در مواردی جزمی بزرگ محسوب می شد. زمانی که جنید بن عبدالرحمن با دختر یزید بن مهلب به نام فاضله ازدواج نمود، از حکومت خراسان برکنار گردید (همان، ۹۳)

**این حساسیت ها فقط مربوط به عجم ها نبود.**



• اسد بن عبدالله قسری از حاکمان سرشناس خراسان که طرفدار یمانی ها بود از ازدواج مردی لیثی به نام عصاره بن حریم با دختر یزید بن مهلب به شدت عصبانی شده و وی را که در سطح سردار یمانی نمی دانست و داشت دختر یزید را طلاق دهد. در نامه اسد به خالد بن شدید حاکم زیر دستش آمده است: «اگر عصاره فاصله را طلاق نداد به وی صد تازیانه بزن» (همان ۱۳۷) بعضی از بومیان ایرانی با این که مال فروانی هم داشتند در برابر تعصب برخی از عرب ها وادار به طلاق زنان عرب خود می شدند (اصفهانی، ۱۴۱۵، ج ۱۲، ۶۴)

• در مواردی هم اعراب برای تحقیر ایرانیان از آنان زن می گرفتند قحطبه بن شیب طابی در سخنرانی خود را برای سپاه خراسان اشاره می نماید که اعراب بعد از تسلط بر بومیان، زنان آنها را به زنی گرفتند و فرزندان شان را به بندگی کشیدند و با وجود این در ابتدا به عدالت رفتار کردند و پس از آن ستم کردند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۷: ۳۹۱-۳۹۲) در بین خود اعراب، **حجاج** به منظور تحقیر خاندان ابوطالب دختر عبدالله بن جعفر را به زنی گرفت (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۱۷۱)

• و به منظور تحقیر سعید بن قیس همدانی به سردار زشت روی خویش دستور داد به اجبار با دختر سعید ازدواج کند (ابن ابی الحدید ۱۹۶۴، ج ۴: ۶۱) شاید عمر بن عبد العزیز که از این تحقیرها آگاهی داشت برای جلوگیری از آن سعی کرد از این نوع ازدواجها جلوگیری کند (صالح علی، ۱۹۶۹، ۹۶) او خود دلیل این ممنوعیت را در احکام اسلام نمی یافت ولی اعتقاد داشت که نیت موالی و اعراب از این گونه ازدواجها، نیت های درستی نیست.

**عمر بن عبد العزیز**

• وی در این زمینه می گوید: «کسی از عرب را نیافتم که با موالی ازدواج کرده باشد مگر کسی که بسیرا طمع کار و بسیار پست فطرت باشد و هیچ مولایی را نیافتم که با عرب ازدواج کرده باشد مگر این که بسیار وقیح و سرمست مال و منال باشد. من حلالی را حرام و حرامی را حلال نمی کنم» (بخاری، ۱۳۱۵، ج ۱: ۱۳۸) ظاهراً خود اعراب ساکن خراسان بیشتر از حاکمان نسبت به ازدواج با بومیان حساس بوده اند. چنان که نهار بن توسعه در اشعاری می نماید که بخشندگی به اعراب کم شده و به آن ها توجهی نمی شود.



موالی

او از حاکم عرب خراسان می خواهد که از آمیزش و آمیختگی اعراب  
و بومیان جلوگیری کند و اشاره دارد که ما برای تو از بومیان بهتریم:

- فاخطا ظننا و قدما
- زهدنا فی معاشر الزهید
- اذ لم یعطینا نصفاً امیر
- مشینه نحوه مثل الاسود
- فهملنا یا یزید ابن الینا
- ودعنا من معاشر العبید
- نجیء فلا تری الا سدودا
- علی ان نسلم من بعید(طبری، ۱۳۸۷، ج ۶: ۵۲۸)

● **ترجمه:...** گمان ما درباره وی به خطا رفت. از روزگار پیش در کار آمیزش با مردم ناچیز بی رغبت بوده ایم، اگر امیر انصاف مان ندهد چون شیران سوی او روان می شویم: ای یزید آهسته رو و به طرف ما برگرد و ما را از آمیزش با بردگان بر کنار دار می آییم و جز بی اعتنایی چیزی نمی بینیم و از دور سلام می کنیم.

• اعراب یمانی که رقیق القلب تر هم بودند، بعضا نسبت به ازدواج با مضرى ها در خراسان بودند چنان که شاعری یمانی، زنی که با مضرى ها ازدواج کند ر نفرین کرده و تا پایان روزگار برای وی بدبختی و عذاب آرزو می نماید:

• لا بارک الله فی انثی و عذبها

• تزوجت مضر یا اخر الدهر (همان، ج ۷: ۳۴۲)

- ترجمه: خداوند خیر ندهد زنی را که با مردی مضرى ازدواج کند و او را تا ابدالدهر به عذاب گرفتار کند.
- برخی از اشراف عرب و حاکمان خراسان برای تحکیم حکومت خود سعی در ازدواج با دختران بزرگان بومی داشتند در اواخر عهد اموی نصر بن سیار برای تحکیم روابط با بومیان ایرانی با دختر یکی از دهقانان مهتر خراسانی ازدواج نمود (نرشخی، ۱۳۶۳، ۸۳)



- و با پدر زنش درباره امور مربوط به حکومت خراسان مشورت هم می نمود ظاهراً دختری از خاندان کسری در زمان فتوح قتیبه بن مسلم دستگیر و نزد حجاج فرستاده شد و حجاج نیز وی را برای ولید فرستاد. خلیفه اموی با شاهزاده، ساسانی ازدواج نمود و یزید سوم (یزید بن ولید بن عبدالملک) از وی متولد شد (طبری، ۱۳۸۷، ج ۶، ۴۷۶) یزید سوم در شعری به نسب ایرانی خویش از جانب مادر اشاره می نماید:

انا ابن كسرى و ابن مروان و قيصر جدى و جدى خاقان  
ترجمه من فرزند كسرى و رزند مروان هستم و قيصر و خاقان از اجداد من هستند.

- یکی از محققین معتقد است که طرفداران خاندان اموی در رقابت با بنی هاشم و بنی تیم و بنی عدی این چنین روایتی را ساخته اند که افتخار ازدواج با خاندان حکومتی ایران باستان را به امویان هم بدهند (شهیدی، ۱۳۷۱، ۳۳)

**افتخار ازدواج با خاندان حکومتی  
ایران باستان**

• هر چند دلایل شهیدی در رد ازدواج شهربانو با امام حسین (ع) منطقی به نظر می رسد ام تنها تفاخر طلبی یک خاندان و رقابتشان را نمی توان دلیلی بر ساختگی بودن ازدواج ولید اول خلیفه اموی و شاهزاده ساسانی دانست. در منابع محلیف عمومیف فتوح و انساب به این ازدواج شارتی رفته است (قمی، ۱۳۶۱، ۹۱، بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۹، ۱۹۰، ابن فقیه همدانی، ۴۱۶: ۴۱۷: ابن کثیر ۱۴۰۷ ج ۹: ۶۵).

● شاید تاکید بسیار زیاد برخی منابع بر این ازدواج و رساندن نسب یزید بن ولید به مادر ایرانی جهت نکوهش وی بوده باشد، زیرا همان منابعی که تاکید بر نسب غیر عربی مادرش دارند وی را ناقص هم نامیده اند و به صورت ضمنی وی را نالایق توصیف کرده اند. مادر آخرین خلیفه اموی به نام ولیلبابه از بومیان خراسان بود و خود مروان حمار در خراسان از او متولدش ده بود (بلعمی، ۱۳۷۳، ج ۴ : ۹۸۸) برای امیران مانوس شدن با مردم و مانوس شدن مردم با یکدیگر تا زمانی که توهین به طایفه ای خاص مد نظر نبود می توانست پیامدهای مثبتی داشته باشد و آرامش را در ایالت آنان به ارمغان آورد

**توهین به طایفه ای خاص**

## نتیجه

- بر اساس شواهد ارائه شده به این نتیجه می‌رسیم که اعراب و خراسانیان به این دلیل که در محیط‌های فرهنگی متفاوت پرورش یافته بودند، دیدگاه یکسانی نسبت به ازدواج با یکدیگر نداشتند اعراب در حجاز به جهت نداشتن حکومت، دارای تعصب شدید قبیله‌ای بوده و به دنبال حفظ نسب بودند تا بتوانند از یکدیگر حمایت کنند، در حالی که ایرانیان با توجه به داشتن سابقه حکومت‌های مقتدر، لزومی به توجه به نسب و حفظ نام اجداد نمی‌یافتند.

توجه به نسب و  
حفظ نام اجداد

- اعراب زن دادن به غیر عرب را مایه **ننگ** می دانستند ، در حالی که بیشتر آن ها نسبت به زن گرفتن از دیگران راغب هم بدند. در عمل تدریجا آنان همه نوع ازدواج را با بومیان ایرانی داشتند. با وجود نبردهایی که در زمان ورود اسلام به ایران صورت گرفت،

- به جهت تاکید اسلام بر نفی نظام طبقاتی و نیز فقر فرهنگی اعراب قبل از اسلام، برتری طلبی ها و غرور اعراب تدریجا فروکش کرد و تا حدودی عجم های ایراین مانوس شدند. ایمران عرب خراسان برای اداره بهتر ایالات بعضا خود از بومیان زن گرفتند و اعراب مقیم خراسان را نیز به ازدواج با بومیان تشویق می نمودند، مگر در مواردی که احساس می کردند ازدواج ها توهین به عرب و یا در بین خود اعراب توهین به طایفه خودشان است.

**برتری طلبی ها و غرور اعراب  
تدریجا فروکش کرد**